

به نام خداوند جان و خرد  
با سلام

موضوع متن : ذره

☀️ به صورت کمتر از نیم ذره  
☀️ ز روی عشق از عالم فزونم  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۵۲۰  
☀️ یکی قطره که هم قطره ست و دریا  
☀️ من این آشکالها را آزمونم  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۵۲۰

☀️ نمی گویم من این، این گفت عشق است  
☀️ در این نکته من از لایعلمونم  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۵۲۰

جناب مولانا از زبان زندگی جثه انسان را با جهان هستی غیاث می کند و می فرماید: درست است که به صورت و ظاهر بسیار کوچکم اما از روی عشق یعنی وحدت، یکی شدن با ذات از عالم بزرگترم و می توانم تمام کائنات را در بر بگیرم.

من می توانم این شکلها را به خودم بگیرم، یک لحظه دریا باشم که هم قطره بودن و هم دریا بودنم را ببینم و یک لحظه قطره باشم و در ادامه می فرماید: من این را نمی گویم، این سخن عشق است. وقتی عشق به ما دست می دهد ما از این عالم، از کل کهکشانشما هم بزرگتر می شویم، چون از همان انرژی زنده زندگی هستیم. انسانی که عشق به او دست میدهد می تواند به خرد کل دسترسی پیدا کند و کل جهان را در بر بگیرد.

اگر ما که در اصل هشیاری حضوریم این نور الهی را که زیر فکرهاست و در پرده پندار است بیرون بکشیم، یعنی بتوانیم ذهنمان را ساکت کنیم و در فضای مجازی گذشته و آینده نباشیم انوقت می توانیم از همان انرژی اولیه برخوردار شویم.

تمامی شگفتی و عظمت جهان هستی در یک فضاست، یک خلاء، یک بی فرمی، که به این عظمت توانایی بودن میدهد و بسیار عجیب تر اینکه به گفته عرفا درون انسان هم تهی ست، یک فضای خالیست و جامد بودن تن انسان تنها یک توهم است. در واقع ما هستی هستیم، که در حقیقت نیست و فقط حادث شده.

شیخ عطار میفرماید: تا حالا هر چه زندگی کرده ایم در وهم بوده ایم نه در فهم بنابراین این جهان در واقع یک بازی ست.

جناب مولانا میفرماید: وضعیتها، رویدادهای زندگی، فکرهای شرطی شده ظاهر و بازی زندگیست و تنها باطن ما که خداست، جدی ست و حقیقت دارد.

☀️ یار در آخر زمان کرد طرب سازی  
☀️ باطن او جدجده ظاهر او بازی  
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۰۱۳  
خداوند از جنس شادیست در بی ذهنی و بی زمانی و به جهان طرب می آورد، شادی پخش میکند، و تنها خود اوست که جدیست.

حال مهمترین خاصیت فضا که این عظمت را در خودش جای داده، این کرات و این کهکشانشما را، خاصیت پذیرش و فضاگشایی ست که بزرگان به این موضوع بسیار تأکید دارند.

پذیرش و فضاگشایی خاصیت خداوند است که در ما هم هست و به محض اینکه می پذیریم و فضا داری می کنیم بزرگتر می شویم، یعنی همانطور که فضا گسترش پیدا می کند و همه چیز را در بر می گیرد ما هم فضای درونمان گسترش پیدا می کند و اجازه می دهیم، هر شخصی با هر دین و عقیده ای در کنار هم یک زندگی مسالمت آمیز با هم داشته باشیم.

☀️ حکم حق گسترده بهر ما بساط  
☀️ که بگویند از طریق انبساط  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۰  
در حقیقت ما با پذیرش و فضاگشایی با انسانهای دور و برمان در صلحیم و این پذیرش را باید در زندگی روزمره تجربه کنیم. چرا که تمام اسرار زندگی در روح الهیست و تمام قدرت انسان در همین فضای گشوده شده است.

علت اصلی آفرینش (صُنْع) انسان است و سِرِّ خلقت خود اوست.

جناب مولانا میفرماید:

انسان به صورت ذرات معنوی که بی مکان و بی زمان است یا به عبارتی روح وارد این جهان مادی شده. و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي. و در این جهان مادی است که انسان خودش را به یک سری مفاهیم و چیزها می چسباند و به بیرون توجه میکند و از بیرون زندگی میخواهد و وارد زمان مجازی شده و از اصل خود دور می شود.

در حالیکه منظور آفرینش این است که انسان از این باتلاق ذهن طلوع کرده و دوباره زنده شود. و از جنس این لحظه بی نهایت و دوباره به اصل خود که جوهر انسان است، برگردد.

همانطور که در قرآن می فرماید:

أَنَا لِلَّهِ

مَا هَمَّان ذَرَّةٌ مَعْنَوِيٌّ وَ اَمْتَدَادِ اَوْ هَسْتِيْمِ.

وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ

دوباره باید رجعت کنیم، فرمان ارجعی به اینکه از زهدان ذهن متولد و دوباره زنده شویم.

و اینجاست که جناب مولانا هر بار در ابیاتش اشکال انسان را یادآوری می کند و می گوید: انسان همیشه در این کشتی تن به زمان افتاده و در حسرت گذشته و امید و آرزوی آینده است.

و مادامیکه این ذره معنوی هشیاری جسمی پیدا کند و هویتش را از منیتها بخواهد به زمان افتاده و اسیر زمان خواهد شد. در حالیکه زمان، توهم من ذهنی ماست و ذره معنوی که از جنس بی زمانی و بی مکانی است، من ذهنی را نمی شناسد. پس، ما در حقیقت در بهر یکتایی هستیم، یعنی فضای بی نهایت این لحظه اما در چاه ذهن، اسیر فکرها شده و به زمان توهمی گذشته و آینده رفته ایم.

و اما راه رهایی از زندان ذهن توسط بزرگانی چون مولانا در قالب ابیات و حکایات بسیار زیبا و شگفت انگیزی بیان می شود که رهایی از این بندهای ذهنی درد هشیارانه دارد، چرا که قفلهای زیادی از همانیدگیها بر دل ما گذاشته شده.

☀ قفل زفتست و گشاینده خدا

☀ دست در تسلیم زن واندر رضا

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۰۷۳

☀ ذره ذره گر شود مفتاحها

☀ این گشایش نیست جز از کبریا

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۰۷۳

با تسلیم و رضا به حکم خداوند فساداری و پذیرش اتفاق این لحظه اجازه می دهیم که زندگی گشایشش را به ما عطا کرده تا قدرت کبریایی، قفلهای دل ما را یکی یکی باز کند.

که البته اولین قدم در این راه طلب است و کلید آن فضای گشوده شده.

☀ بی کلید این در گشادن راه نیست

☀ بی طلب نان سنت الله نیست

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۸۷

با عشق و سپاس

سارا از شیراز